

فضا، هویت بخشی و توسعه

(مورد مطالعه روستاهای خیر آباد و رکن آباد شهر سمنان)

حسین میرزایی¹، سید محمد امین سیادت²

تاریخ دریافت 91/3/9 تاریخ تایید: 91/7/23

چکیده

در مقاله حاضر چهار فرایند شکل گیری هویت در فرایند توسعه فضاهای کار و زندگی در دو روستای جنوبی شهر سمنان بر اساس مطالعه میدانی و داده‌های مردم نگارانه بررسی شده‌اند. در واقع با توجه به ابعاد تئوریک و دشوار مساله هویت، نقاط ارتباط و اتصال میان فرد و فضا - که یکی از جنبه‌های مادی شکل گیری هویت است - در چهار چوبی تحلیلی قرار گرفته است. این تحقیق با استفاده از روش هرمنوتیکی که یکی از روش‌های تحلیل کیفی است با تغییر مفهوم هویت³ به مفهوم هویت بخشی⁴ چهار فرایند تحلیلی را در بر داشته است: خوانش بلاغی فضا⁵، نوشتار فضایی⁶، جایگیری خود⁷ و کرونتوپ⁸. فرایندهای مذکور که باعث فضایی سازی مفهوم هویت می‌شوند به طور مشخص در دو روستای جنوبی شهر سمنان با نام‌های خیرآباد (خیروژ) و رکن آباد (رکنوژ) بررسی شده‌اند که در طول زمان‌های گذشته تاکنون بعنوان دو رقیب موثر در توسعه فضاهای کار و زندگی خود نقش داشته‌اند.

واژگان کلیدی: توسعه، هویت، فضا، خوانش فضایی، نوشتار فضایی، جایگیری خود، کرونتوپ.

hmirzaie@ut.ac.ir
amin. siadati@ut.ac.ir
3. identity
4. Identification
5. reading of space
6. writing of space
7. placement of self
8. chronotop

1. استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
2. کارشناس ارشد توسعه روستایی دانشگاه تهران.

مقدمه

در سال‌های اخیر جامعه‌شناسی توسعه گام‌های جدیدی برداشته و موضوعات ویژه‌ای را در کانون توجه قرار داده است که از جذابیت فوق‌العاده‌ای برای محققان برخوردارند. ارتباط مقوله هویت و توسعه فضایی یکی از این موضوعات است. در واقع امروزه چالش‌های هویتی در سکونت‌گاه‌های روستایی که بدلیل تغییر و تحولات فضایی و جمعیتی در آستانه شهر شدن قرار گرفته‌اند عمیقاً مورد توجه قرار گرفته‌اند. چه آن‌که مساله ویژه دیگری نیز در کار باشد: رقابت دو روستای همجوار برای سرعت بخشیدن به این تغییرات و در نهایت بالا بردن تابلوی شهر به علامت پیروزی در این رقابت. مقاله حاضر در پی صورت‌بندی این فرآیندهای هویتی در ارتباط با توسعه فضایی - دیالوگ و دیالکتیک توسعه و هویت - است.

روستاهای جنوبی سمنان سال‌هاست که در معرض تغییرات اجتماعی قرار گرفته‌اند و انواع طرح‌های توسعه‌ای قبل و پس از انقلاب اسلامی به نوعی در این روستاها اجرا شده و حاصل آن شکلی از این روستاها است که رویای شهر شدن را در سر ساکنان آن می‌پروراند. این روستاها از شکل گذشته خود فاصله گرفته‌اند. خیابان‌کشی‌ها، مغازه‌ها، ادارات دولتی، مدارس و ورزشگاه‌ها و حتی شکل خانه‌ها - که نه تنها با مصالح جدید ساخته می‌شوند بلکه به صورت آپارتمانی و با معماری شهری توسط افراد یا ادارات دولتی مانند بنیاد مسکن ساخته می‌شوند - به طرز شگفت‌آوری تغییر کرده و از الگوی نوسازی شهری تبعیت می‌کند.

در میان این روستاهای جنوبی که به صورت منحنی در مسیری شانزده کیلومتری دو سر آن به شهر می‌رسد دو روستای رکن آباد با جمعیت هزار و دویست نفری و روستای خیرآباد یا جمعیت سه هزار و ششصد نفری (سرشماری 1385) بیشتر از همه این تغییرات را به خود پذیرفته‌اند.

در واقع منطق و دلیل انتخاب این دو ناحیه آنست که در دوره‌های زمانی گذشته این دو عرصه اجتماعی¹ در حال تغییرات فضایی بوده‌اند و به عنوان دو رقیب موثر در توسعه روستای خود نقش داشته‌اند. این رقابت منازعات داخلی آن‌ها بر سر زمین‌های کشاورزی و یا حتی مسیر رفت و آمد دسته‌های عزاداری در ماه محرم تا استقرار امکانات شهری مانند مدرسه، مرکز مخابرات و آی سی تی روستایی را در بر می‌گیرد.

در این تحقیق سعی شده است تا ارتباط میان تغییرات فضایی و هویت در رقابتی توسعه‌ای میان این دو روستا مورد بررسی قرار گیرد. اتمسفر فضایی این دو روستا و مخصوصاً روستای خیرآباد که جمعیت آن از حد قانونی شهر شدن یعنی سه هزار و دویست نفر فراتر رفته است

آکنده از امید به برنده شدن در این رقابت و بالا بردن تابلوی شهر است. در عین حال این مساله که با تصمیمات نهادهای تصمیم‌گیری، سازمان‌ها و ساکنان دو روستا پیوند خورده است موجب شده تا ساکنان این دو روستا نگاهی دوباره به «خود» داشته باشند. آن‌ها بیش از پیش درگیر خوانش‌هایی از فضای اطرافشان شده‌اند. خوانش‌هایی که هر قطعه از فضای کلی روستا را بعنوان جزئی از وجودشان و به تعبیر دیگر هویتشان می‌شناسند. هویت ساکنان این دو روستا که با خوانش‌های فضایی شدید در ارتباط با زمان و فضا شکل می‌گیرد روند تغییرات را مشخص می‌کنند و در سرنوشت این رقابت موثر است.

به همین دلیل مقاله حاضر، گره‌گاه توسعه‌ای ساکنان این دو روستا را با چشم‌انداز هویت مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع این مساله اجتماعی یعنی رقابت میان این دو روستا برای رسیدن به عنوان شهر و در واقع آغاز مرحله توسعه‌ای دیگر و ارتباط آن با هویت - که تار و پود نامرئی اما محکمی با فضا و زمان دارد - بعنوان مساله اجتماعی و فرهنگی ساکنان این دو روستا مورد پژوهش قرار گرفته است.

تکنیک‌های مورد استفاده در تحقیق

عطف توجه به آنکه در روش تحقیق کیفی تکنیک‌های خاصی برای جمع‌آوری داده‌ها وجود دارد اما در این تحقیق توجه به تکنیک مشاهده جای خود را به تمرکز بر مصاحبه داده است. شاید این تکنیک از قابلیت بیشتری برای جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن‌ها برخوردار است. در این تحقیق به طور کلی از دو نوع مصاحبه استفاده شده است:

- مصاحبه فردی اپیزودیک
- بحث گروهی

در محل مصاحبه، ابتدا برای مصاحبه شونده شیوه این نوع مصاحبه شرح داده می‌شد و در طول مصاحبه چندین بار از پاسخگو خواسته می‌شد تا وضعیتی را روایت کند. اما مشکل اینجاست که برخی از افراد در ارائه روایت‌ها عاجزند و نمی‌توانند روایت منسجمی را ارائه کنند. در عین حال برخی مسایل بی‌اهمیت را جزء به جزء تعریف می‌کنند ولی در ارتباط به تجربه‌ای که برای تحقیق اهمیت دارد به طور گذرا اشاره می‌کنند. برای تکمیل این ضعف‌ها که توسط پاسخگویان بر مصاحبه‌ها تحمیل میشد تصمیم گرفته شد تا از تکنیک بحث گروهی استفاده شود. در بحث‌های گروهی این بوده تا از موضوع اصلی خارج نشده و هر جا که لازم بوده به سمت مساله هویتی در جریان توسعه روستاهای جنوبی سمنان هدایت شده است.

تکنیک دیگری که برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده «مشاهده» با همه انواع آن یعنی مشاهده توصیفی، مشاهده متمرکز و مشاهده گزینشی است. روندهای توسعه و هویتی را که در

این رساله بحث شده، در طول سالیان دراز از نزدیک مشاهده شده است. به همین دلیل چیزی که به نفع این تحقیق تمام شده، تکنیک مشاهده مشارکتی است. برساخت‌گرایی رویکرد دیگر مورد توجه این پژوهش بوده است. نتیجه اعتقاد به برساخت‌گرایی این است که بدانیم یک تحقیق با منافع و علایق پژوهشگران پیوند دارد و برساخت پدیده‌ها - هرچند که در اسناد و مدارک و مصاحبه‌ها ریشه دارد - نتیجه عمدی و غیرعمدی این منافع و علایق است. نکته دیگر در مورد برساخت‌گرایی آن چیزی است که شوتز معتقد است « برساخت‌های علوم اجتماعی، برساخت‌های درجه دوم‌اند. یعنی برساخت برساخت‌هایی هستند که کنشگران در صحنه اجتماعی به عمل می‌آورند. »

چهارچوب نظری

در این مقاله از مدل تحلیلی آندریاس گلیسر (1998) که در قالب روشی هرمنوتیکی است استفاده می‌شود اما جنبه مهم و اساسی آن تغییر فضاهای مورد بررسی است. درحالی که تحلیل گلیسر در دو ناحیه شهری حوزه پلیس در شرق برلین با پیش زمینه سیاسی آن‌ها پس از اتحاد پلیس آلمان شرقی و غربی انجام شده است مقاله حاضر به دو روستای جنوبی سمنان که رقابت دیرین توسعه‌ای را تجربه می‌کنند اختصاص دارد. در واقع روش تحلیل یکی است و تفاوت در نواحی مورد بررسی است.

به نظر گلیسر در حالی که زمان¹ بخاطر نقش برجسته‌اش در نوشته‌های وابسته به پدیدارشناسی² (هایدگر 1986، شوتز و لاکمن 1979) در نظریه‌پردازی هویت نقش برجسته‌ای داشته است - بخصوص در زمینه ادبیات روایی (لیندا 1993، ریکور 1992، برنر 1990 و مک اینتایر 1984) همچنین نقد پسااستعماری (سعید 1979) و انتقادهای مردم‌نگاری بازتابی (فابین 1983، هرزفلد 1987 و 1991) جنبه‌های فضایی هویت در بهترین شکل آن، نقش ظریفی را در نوشته‌های درباره هویت ملی و منطقه‌ای بازی کرده‌اند و به طرز شگفت‌انگیزی، زیر ذره بین تئوری‌پردازی قرار نگرفته‌اند.

از سوی دیگر - در ارتباط با آنچه که هویت خوانده می‌شود - رویکردهای نظری را می‌توان به رویکردهای گوهرگرا، سازه‌گرا³ و رویکردهای جدید (هیاقت گفتمانی، هیاقت پسامارکسیست‌ها و پسامدرنیست‌ها) و رویکرد جهانی شدن تقسیم‌بندی کرد (تاجیک 25:1384).

به غیر از فرا روایت مدرنیته که در آن باور به حقیقت جوهر/ ماهیت و قابلیت غیرتقلیل، تخفیف و تغییرپذیری آن و به تبع اعتقاد به نقش بلامنازع ماهیت در ساخت و پردازش شخص و یا

1. time

2. phenomenology

3. social construction

شی‌ای مشخص نهفته است (همان: 27) و بسیاری از رویکردهای مذهبی که رویکرد گوهرگرا هستند رویکردهای سازه‌گرای اجتماعی در تقابل با رویکرد گوهرگرا ساخته و پرداخته شده‌اند و بر این باورند که ماهیت «خود» ساخته و پرداخته‌ای تاریخی است و در ظرف زمان و مکان خاص شکل گرفته و معنا می‌یابد (همان: 39).

در عین حال با این پرسش مواجهیم که ترتیبات زمانی و مکانی چه هستند؟ «ترتیبات زمانی-فضایی آن‌دسته از جهان‌های حیاتی¹ هستند که کمتر بدان‌ها توجه شده و مهمترین هسته آنچه بدون چون و چرا² (شوتز و لاکمن، ۱۹۷۹) به ما داده شده است را تشکیل می‌دهند» (گلیسر: 1998) این ترتیبات زمانی و فضایی در زندگی ما آنقدر واضح، صریح، روشن و عادی به نظر می‌آیند که حتی گاهی اوقات براحتی نادیده گرفته می‌شوند. بنابراین «فضاها اغلب اوقات خوانش نمی‌شوند بلکه بدان‌ها بی‌توجهی می‌شود» (گلیسر: 10) تنها و تنها در دوره‌های زمانی خاصی ما ناچار می‌شویم بدان‌ها توجه کرده و به خوانش‌هایی درباره آن‌ها دست بزنیم. درکل «این فضاها زمانیکه خصوصیات فضایی‌شان برجسته شده، انتظارات را منع کنند و چشم انداز مادی را به مبارزه بطلبند مورد خوانش قرار می‌گیرند» (گلیسر، 10:1998).

ارتباط میان اشخاص و فضا که یکی از جنبه‌های فرهنگ مادی است در این پژوهش بررسی شده است. در واقع ارتباطی که میان فضا و هویت افراد به وجود می‌آید که در چهارچوب این مقاله با مفاهیمی که گیدنز و هایدگر در اختیار ما می‌گذارند قرابت دارد. در دیدگاه گیدنز هویت «نوعی خصیصه متمایز یا حتی مجموعه‌ای از خصیصه‌های متمایز نیست که در اختیار فرد قرار گرفته باشد هویت شخصی در حقیقت همان «خود» است که شخص آن‌را بعنوان بازتابی از زندگینامه‌اش می‌پذیرد. در اینجا نیز هویت به معنای تداوم فرد در زمان و مکان است ولی هویت شخصی عبارتست از همین تداوم اما بصورت بازتاب تفسیری که شخص از آن بعمل آورده است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۱۰)». در عین حال با استفاده از مفهوم هایدگر هویت عبارتست از «معنایی که شخص برای خود و دیگران دارد». اما گلیسر با الهام از هایدگر این مفهوم هویت³ را به مفهوم هویت بخشی⁴ تغییر می‌دهد. به نظر او با استفاده از تئوری‌های معاصر خلق معنا عبارتست از قرارگرفتن در یک متن یا همان ارتباط⁵. همان‌گونه که معنای یک کلمه در ارتباط این کلمه با دیگر کلمات دیگر آن متن تعریف می‌شود. معنی یک عمل در ارتباط با یک سلسله از اعمال دیگر خلق می‌شود یا معنی واقعه تاریخی به وسیله قرارگرفتن در یک روایت فهمیده می‌شود. پس اشخاص نیز با قرارگرفتن در متن یعنی همان ارتباط و اتصال با چیزهای دیگر معنا دار می‌شوند. این چیز دیگر می‌تواند

1. life worlds
2. unquestionably given
3. identity
4. identification
5. contextualization

خود شخص در زمانی دیگر، اشخاص دیگر، نظریه‌ها و حتی ترتیبات فضایی¹ باشد. به نظر گلیسر اگر این ارتباطها تکرار شوند و توافق آنها با دیگر اشخاص حفظ شود و در نتیجه ثابت شوند اجزا هویت را به وجود می‌آورند.

توجه بر روی هویت بخشی² تا توجه بر روی مفهوم هویت سه نتیجه فوری دارد: اول اینکه برخلاف هویت‌ها نقاط ارتباط و اتصال قابل مشاهده هستند. دوم اینکه از جنبه پیشرفت تدریجی امکان تجزیه و تحلیل پویا و فعالانه را پدید می‌آورند. سوم و از همه مهمتر اینکه مفهوم هویت بخشی واقعا باز³ است.

به عبارت دیگر جنبه‌های مهم حقیقی شکل‌گیری هویت این قابلیت را دارند که از عرصه‌های اجتماعی تحت بررسی شکل بگیرند. مفاهیم مانند جنسیت، قشر بندی اجتماعی/گروه، نژاد/قومیت، خویشاوندی/ملیت و مفاهیم دیگر حکمفرما از ادبیات علوم اجتماعی اجازه پیدا می‌کنند که از حوزه‌های اجتماعی ظهور کنند. در این میان فضا یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های شکل‌گیری هویت می‌باشد.

چهار فرایند اصلی شکل‌گیری هویت که اشخاص را به فضا و در نتیجه به یکی از جنبه‌های مهم فرهنگ مادی ارتباط می‌دهند عبارتند از: خوانش فضایی، نوشتار فضایی و جایگیری خود. با در هم آمیختن این سه فرایند و با استفاده از مفهوم کروئوتوپ باختین (باختین، 1981) سعی می‌شود تا ارتباط‌های مهم میان زمان و فضا در ارتباط با هویت طرح شود.

1- خوانش فضایی

خوانش فضایی عبارتست از خوانش بلاغی⁴ فضا در مقابل خوانش لفظی⁵ که از طریق بازی صنایع بلاغی بافت پیچیده‌ای از ارتباط میان فضا و فرد هویت بخشی را پدید می‌آورند. اساسا دو گونه مهم خوانش فضایی یعنی خوانش لفظی و خوانش بلاغی شناخته شده‌اند. خوانش‌های لفظی معمولا واقع‌گرایانه هستند و افراد فضا را بعنوان فضا⁶ می‌شناسند. مانند «یافتن سوپر مارکت بعدی، مشخص کردن محل نزدیک‌ترین اداره پست و پیدا کردن⁷ مسیر خانه.»

خوانش‌هایی هم از فضا وجود دارند که از یافتن، مشخص کردن و پیدا کردن فضاها فراتر می‌روند و با اتمسفر، زیبایی، روابط اجتماعی، دارایی و قدرت و غیره پیوند می‌خورند. این خوانش‌ها خوانش‌های بلاغی نام دارند که عمدتا با استفاده از سه صنعت بلاغی یعنی

1. spatial arrangement
2. identification
3. open
4. Tropic
5. literal
6. space as space
7. finding

استعاره¹ مجاز مرسل² و کنایه³ به افراد امکان خوانش‌های فضایی را می‌دهند که در زبان شکل می‌گیرند. گلیسر دو تای دیگر را نیز به آن‌ها اضافه می‌کند: حذف⁴ و اغراق⁵ بر اساس قانون بلاغت سنتی «آنچه خصوصیت هر سه گونه صنایع بلاغی است این است که آن‌ها به وجود می‌آورند یا برمی‌انگیزانند و بر رابطه بین دو هویت متفاوت که بدین صورت به یکدیگر پیوند داده نمی‌شوند تاکید می‌کنند» (همان).

«استعاره‌ها با تحریک رابطه به وجود می‌آورند. کنایه‌ها مجاورت را برجسته می‌کنند و مجازهای مرسل رابطه بین جزء و کل را پایه‌گذاری می‌کنند این فرم خوانش‌های بلاغی⁶ براحتی قابل جداسازی از یکدیگر نیستند اما در گفتار واقعی، در اجزاء زیباشناسی آن‌ها با یکدیگر همپوشانی دارند و باعث به وجود آمدن چیزی بنام بازی صنایع بلاغی می‌شوند» (همان).

در طرح قرار دادن خوانش فضایی⁷ با توجه به نظریه نورثورپ فرای⁸ منتقد ادبی است که مثلث روابط بین نویسنده، متن و خواننده را با عنوان تجزیه و تحلیل کرده است که به معنی در طرح قرار دادن و در واقع قالب‌ریزی این خوانش‌های فضایی است که البته فرم‌های اصلی آن برای همگان تا حدی آشنا هستند مانند:

تراژدی⁹، رمانس¹⁰، کمدی¹¹ و طنز¹² بر طبق نظر فرای «تراژدی بوسیله از دست رفتن دراماتیک عاملیت¹³ توصیف شده است.» «رمانس‌ها داستان‌هایی از تغییر شکل مثبت در جهت یک هدف نهایی تایید شده (تصدیق شده) هستند.» «خصوصیت برجسته کمدی رد برتری مفروض است، در حالیکه اجازه توافقی بین گروه‌های متخاصم را می‌دهد.» در طنز «هیچ توافقی میان شخصیت‌ها و دنیاها نمی‌تواند وجود داشته باشد» در واقع «یکی از خصوصیات اصلی طنز هویت بخشی شخصیت اصلی طنز است که بطور غیر قابل برگشتی¹⁴ پایین‌تر از جایگاه نویسنده/خواننده یا گوینده/شنونده می‌باشد» (همان).

بنابراین در این قسمت از تحلیل، خوانش‌هایی فضایی بنابر وضعیت موجود در یک یا چند قالب چهارگانه مذکور قرار می‌گیرند.

1. metaphor
2. synecdoche
3. metonymy
4. ellipsis
5. hyperbole
6. play of tropes
7. emplotment of reading of space
8. Northrop frye
9. tragedy
10. romance
11. comedy
12. satire
13. agency
14. irretrievably

3- نوشتار فضایی

نوشتار فضایی «به عنوان ثبت مادی شخص در متون کوچک فضایی مانند محله‌ها، شهرها و نواحی» (همان) تعریف شده است.

نوشتار فضایی رابطه‌ای را بین فرد و فضای اطرافش برقرار می‌سازد. خواه آن فضاها را آن فرد تولید کرده باشد و خواه فضاهایی که فرد در ایجاد آن عاملیتی نداشته باشد.

به هر حال رابطه میان فرد و فضای اطرافش یک رابطه تولیدکننده - محصول است و عاملیت فرد در تولید این فضاها رابطه محکمی با قدرت دارد. «فضا به عنوان محصول یک نهاد، یک سیستم اجتماعی و یا حتی یک دوره دیده می‌شود... هوشیاری نسبتا بالایی نسبت به این حقیقت وجود دارد که فضا بطور اجتماعی تولید می‌شود و شکل‌گیری فرم فضا مربوط به قدرت است» (همان).

در اکثر موارد عاملیت شرکت‌ها و دستگاه‌های دولتی برای نوشتار فضایی از عاملیت افراد بیشتر است. در عین حال افراد منتقد سفت و سخت استراتژی‌هایی هستند که «این قدرت را دارند که قطعه‌های بزرگتری از فضا را بنویسند» (همان).

3- جایگیری خود

راه‌هایی که افراد خود و دیگران را به فضا از قبیل محله‌ها، شهرها و نواحی وصل می‌کنند. این شیوه‌های تعیین هویت، جای‌گیری¹ نام دارد. نوشتار فضایی نوع عالی جای‌گیری است. اما «برای بیشتر مردم نوشتار فضایی تکنیکی با وسعت محدود است. فضاهایی که قابل نوشتار هستند یا تا حدی این قابلیت را دارند اگر اهمیت بالایی داشته باشند بطور نرمال کوچک هستند. به عبارت دیگر نوشتار تکنیکی نیست که فرد توسط آن بتواند به یک خیابان، محله، شهر، ناحیه یا تمام کشور متصل شود.» (همان).

4- کروونوپ

فضا و زمان ارتباط بسیار پیچیده‌ای و در هم تنیده‌ای با یکدیگر دارند. به طور کلی «هر کنشی بطور همزمان در زمان و فضا است.» از این بیشتر «در بسیاری از زندگی‌ها تلاخل منظم، جالب و تکرارپذیری بین زمان‌ها و فضاها وجود دارد که ساختار زندگی را به شیوه‌ای اساسی بیان می‌کنند» (همان).

جغرافیدان سوئدی هگرستند² با شیوه‌ای توصیفی در مورد موانع اجتماعی استفاده از زمان و فضا بحث کرده است و پیشگام استفاده از راهی ساده برای ترسیم حرکت اشخاص در زمان و فضا بشمار می‌رود. «او نه تنها الگوهای تکرار پذیر حرکت یک شخص در فضا را آشکار ساخت بلکه

1. placement
2. Hagerstrand

دسته‌بندی مسیر چندین شخص در نقطه‌ای معین و زمانی معین را نیز آشکار ساخت» (همان). روش تجزیه تحلیل اوبه رغم آنکه پرسش‌های جالبی را درباره کنش‌های فضایی افراد طرح می‌کند اما بدلیل آنکه واحد تجزیه و تحلیل او «یک انسان تجربه‌گر، احساس‌کننده و بازتاب‌کننده» نیست و «ضرورتاً یک جسم فیزیکی است که در فضا و زمان حرکت می‌کند» برای درک فرایندهای ساخته شدن هویت مفید نیست.

در این میان منقد ادبی میخائیل باختین که واحد تجزیه و تحلیل خود را رمان‌های ادبی قرار داده است. با خلق اصطلاح کروئوتوپ که به نظر او تقاطع‌های برجسته زمان و فضا می‌باشد مفهومی را در اختیار تحلیل‌گران گذاشته که براحتی قابل بسط به انواع روایت به طور کلی است. او عملکرد کروئوتوپ‌ها را به صورت زیر تعریف می‌کند:

« آن‌ها مراکز سازماندهی برای حوادث اساسی روایی رمان هستند. کروئوتوپ مکانی است که در آن گره‌های روایت گره خورده و باز می‌شوند. بدون شرط می‌توان گفت که معنی‌ای که روایت را شکل می‌دهد متعلق به آن‌هاست.»

باختین کروئوتوپ‌ها را به دو روش از هم متمایز می‌کند. «از طرفی او این اصطلاح را برای رساندن معنی جفت شدن‌های زمان/ مکانی تکرارپذیر یگانه (منفرد) که یک روایت را بنا می‌نهند و زمان و فضا را قابل تجربه می‌کنند به کار می‌برد» (همان). او می‌نویسد: «بنابراین کروئوتوپ‌ها به عنوان وسیله اصلی مادی کردن (لموس کردن) زمان در فضا عمل می‌کند و به عنوان مرکزی برای نمایش ملموس، نیرویی که به تمام رمان کالبد می‌دهد، ظهور می‌کند» (همان).

تالار در رمان رئالیست‌های قرن نوزدهم، قصر در رمان گوتیک انگلیسی به این معنا کروئوتوپ هستند «یا جاده‌ای باز به عنوان نقطه‌ای برای ملاقات با انسان‌هایی با طبقات اجتماعی متفاوت. یک کروئوتوپ به گستردگی ژانرها و دوره‌های طولانی. کروئوتوپ‌ها بنابراین ریز عناصر فضا - زمانی مجسم (لموس) یک رمان هستند. عنصر فضایی در این سطح مادی برجسته است» (همان).

نوع دیگر کروئوتوپ‌ها از سوی باختین «برای آرایه ساختار طرح فضا - زمانی روایات در رمان طولانی و کامل و به عبارت دیگر حتماً تمامی یک ژانر استفاده می‌شود. در این حالت او می‌تواند از کروئوتوپ رمانس یونانی یا کروئوتوپ طنزپرداز فرانسوی رابله^۱ صحبت کند. بدین صورت برای تفاوت قائل شدن بین این دو گونه استفاده، می‌توان اولی را کروئوتوپ ملموس و دومی را کروئوتوپ پلات نامید.»

چهارچوب نظری فوق در این پژوهش برای بررسی تغییرات فضایی دو روستای خیرآباد و رکن آباد در ارتباط با مقوله پیچیده هویت در قالب خوانش‌های فضایی ساکنان این روستاها و عاملیتی که بر فضا اعمال می‌کنند مورد بررسی قرار گیرد.

1- خوانش فضایی: ارائه روایت از خود و دیگری

خوانش‌های فضایی برای افراد در موقعیت‌های خاصی مانند تغییر محل سکونت از محلی به محل دیگر و یا خرید و فروش ملک و یا حتی زمانی که می‌خواهند فردی جدید مانند (عروس یا داماد) را در زندگی خود بپذیرند بیشتر اتفاق می‌افتد. به عنوان نمونه وقتی فضاهای خاصی از زندگی و کار «روستا» یا «ده» نامیده می‌شود و فضاهای دیگری از کار و زندگی عنوان «شهر» را می‌پذیرند و هرکدام بارمعنایی خاصی را به همراه دارند و بالاجبار هویت افراد را دچار چالش می‌کنند، ما افراد را بیشتر درگیر خوانش‌هایی از این دست می‌بینیم. چنان‌که در دو روستای رکن آباد و خیرآباد که یکی در دو کیلومتری جنوب سمنان و دیگری در فاصله چهار کیلومتری جنوب آن قرار دارد افراد را درگیر خوانش‌های شدیدی از فضا می‌بینیم.

اصطلاح محلی این دو ناحیه به ترتیب «خیروژ» و «رکنوژ» است که نشان‌گر قدمت تاریخی این دو ناحیه است. در عین حال این دو اصطلاح که به زبان سمنانی است اسامی بومی و متعارف این دو روستا را نشان می‌دهد. زبانی که با فاصله دو کیلومتری این دو روستا با اندکی تغییر در لهجه باعث تمایز میان گویندگان¹ می‌شود.

سابقه رقابت میان این دو روستا - که در مصاحبه‌ها مکرراً نقل شده - گواهی از درگیری قدیمی آن‌ها بر سر مسیر دسته‌های عزاداری را نشان می‌داد که تا همین سال‌ها همچنان مورد مناقشه بوده است. در گذشته رکن آبادی‌ها «حاجی» داشتند و در ماه محرم در روز تاسوعا، ابتدا زنان و مردان خیرآبادی سیاهپوش و با علم و کتل برای اجرای مراسم قدم در مسیر دسته‌های عزاداری گذاشته و به سمت روستای خیرآباد می‌رفتند و به نشان احترام کله قندی را تقدیم حاجی رکن آباد می‌کردند. در آنجا هم دسته‌های عزاداری دو روستا در تکیه روستای رکن آباد با همدیگر تلفیق شده و به عزاداری می‌پرداختند. وقت صلات ظهر هم نماز را در تکیه می‌خواندند و پس از صرف ناهار به روستایشان باز می‌گشتند و به مزار مردگانشان - که پس از انقلاب (1979) گلزار شهدای خیرآباد نامیده می‌شود - می‌رفتند. این‌که روستائیان خیرآبادی پس از اتمام مراسم بدون مشایعت رکن آبادی‌ها به روستایشان باز می‌گشتند تحقیر کننده تلقی می‌شد. پس از مدتی یکی از خیرآبادی‌ها با دشواری‌های آن‌زمان به مکه رفت و حاجی شد. از آن‌زمان به بعد آن‌ها هم حاجی‌دار شدند و دیگر دوست نداشتند برای حاجی رکن آباد کله قند ببرند. این مساله باعث شد که روستائیان خیرآباد از اجرای مراسم گذشته و بردن دسته‌های عزاداری در مسیر روستای رکن آباد سرباز زدند و خواستار اجرای مراسم به نحو دیگری شدند. به همین دلیل چند سالی رفتن دسته‌های عزاداری به رکن آباد متوقف شد. بعداً تصمیم گرفته شد که

یک سال خیرآبادی‌ها به روستای رکن‌آباد بیایند و سال دیگر بالعکس. روستائیان خیرآبادی با حالتی برتری‌جویانه ابراز می‌کردند که در حال حاضر خیرآباد به قدری بزرگ شده که دسته‌ها بتوانند در خیابان‌ها مسیری برای دور زدن داشته باشند - بدون آن‌که بخواهند به رکن‌آباد بروند- اما رکن‌آبادی‌ها مسیری برای دور زدن دسته‌ها ندارند به ناچار می‌آیند تا همین گلزار شهدای روستای خیرآباد و بر می‌گردند. یکی از آن‌ها با خوشحالی عنوان کرد: « قبلا ما دست‌هایمان را تاب می‌دادیم و به روستایمان بر می‌گشتیم اما الان آن‌ها دست‌هایشان را تاب می‌دهند و بر می‌گردند.» آنچه که جذاب به نظر می‌رسد این است که میزان جمعیت عزاداران و نحوه پوشش آن‌ها، گروه موزیک و تعداد علم و کتل با آرایش‌های زیبایی از پر طاووس در دسته عزاداری مانند آرایش نیروهای نظامی است که نه تنها برای محرم عزاداری می‌کنند بلکه در حالت جنگ سرد میان دو روستا میزان قدرت‌شان را به رخ یکدیگر می‌کشند.

در این روایت، ما روستائیان را نه تنها درگیر با خوانش‌های لفظی بلکه درگیر با خوانش‌های بلاغی از فضا می‌بینیم. روستائیان خیرآبادی فقط مساله را در پیدا کردن مسیری برای دسته عزاداری نمی‌دانستند (خوانش لفظی) بلکه آن‌ها در پی یافتن خود¹ بودند. این مساله به هویت آن‌ها ارتباط داشت. آن‌ها فکر می‌کردند که در مسیر رفت و آمد دسته‌های عزاداری محرم یک موضوع تحقیر کنند وجود دارد و بالاتر از آن نشانی است که برای ادای احترام باید برای حاجی رکن‌آباد ببرند. در واقع پیدا کردن مسیر مناسب برای دسته‌ها برای آن‌ها با در نظر گرفتن روابط قدرت اهمیت خاصی پیدا کرده بود. به همین دلیل آن‌ها به محض آن‌که توانستند حاجی در میان خودشان داشته باشند از رفتن به خیرآباد و ادای مراسم گذشته (بردن کله قند) سرباز زدند.

بردن کله قند کنایه‌ای از موقعیت پست‌تر کسانی - خیرآبادی‌ها- بود که باید به روستای مجاور یعنی رکن‌آباد می‌رفتند. آن‌ها افرادی تصور می‌شدند که در طرز ورودشان به رکن‌آباد باید طوری وانمود می‌کردند که برای ادای دینشان به آنجا رفته‌اند و موقعیت پست‌ترشان را پذیرفته‌اند. در عین حال به صورت یک مجاز مرسل این خوانش برتری سیستم اجتماعی و فرهنگی را نشان می‌داد که در رکن‌آباد وجود داشت و آن‌ها را در موضعی بالاتر قرار می‌داد و با یک مجاز مرسل دیگر مربوط به تک‌تک افراد رکن‌آبادی می‌شد که آن‌ها را افرادی اصل و نسب‌دارتر از خیرآبادی‌ها نشان می‌داد.

در سال‌های اخیر چنانچه گفته شد دسته‌های عزاداری در ماه محرم به رکن‌آباد نمی‌روند. این تغییر فضای رفت و آمد دسته‌ها در حال حاضر در داخل خیرآباد و سرباز زدن آن‌ها از تکرار مسیر سنتی و اجرای مراسم گذشته بعنوان کنایه‌ای از وضعیت برتر فعلی آن‌ها نسبت به رکن

آبادی‌ها تلقی می‌شود. در حالی که رکن آبادی‌ها این فضا را ندارند و مجبورند به بیرون از روستا و به سمت گلزار شهدای روستای خیرآباد بیایند و با حرکت در مسیر روستای خیرآباد که خود کنایه‌ای از بازنده بودن و قرار گرفتن در موقعیت فرودستی است با تاب دادن دست‌هایشان به روستایشان بازگردند.

ریشه دیگر این درگیری به داستان‌هایی از زمان‌های گذشته باز می‌گردد. حتی قدیم‌تر از این منازعاتی که بر سر مسیر عزاداری در محرم وجود دارد که به اصل و نسب آن‌ها برمی‌گردد. یکی از روستاییان رکن آبادی این درگیری را این‌گونه توصیف کرد: «ما تخم پسریم و آن‌ها تخم دختر» که استعاره جنسیتی از برتری رکن آبادی‌ها نسبت به خیرآبادی‌هاست.

بنابر اظهارات آگاهان، اسامی این دو روستا از اسامی یک خواهر و برادر گرفته شده که از خراسان به این منطقه آمده و سکنی گزیده‌اند. خواهری به نام خیرالنساء و برادری به نام رکن الدین که بخش اول نام خیرآباد و رکن آباد را تشکیل می‌دهد. رکن الدین از قدرت بیشتری برخوردار بوده و به همین دلیل تا پایان دوره ارباب و رعیتی، رکن آباد از جمعیت بیشتری برخوردار و همچنین دارای مرکزیت نسبت به روستاهای همجوار بوده است. این مساله را خانه‌های اربابی درون رکن آباد تایید می‌کند. اما پس از انهدام نظام ارباب و رعیتی و تغذیه روستاها از شهر و پیدا کردن وضعیت که توسعه عمدتاً از بالا و از سوی شهرها انجام می‌شود، اتفاقات جمعیتی و مهاجرتی و تزییق بودجه‌های توسعه‌ای از سوی دولت که تعدادی از آن‌ها با نفوذ خیرآبادی‌هایی که در شهر در مناصب دولتی قرار دارند صورت می‌گیرد به همراه ساخت و سازهای گسترده و کاهش فاصله خیر آباد به شهر دلایل دیگری است که بر این خوانش فضایی روستائیان خیر آباد که خود را در موقعیتی برتر تصور کنند دامن زده است. در واقع نه تنها آن‌ها در طول سالیان اخیر به دنبال پیدا کردن راه مناسبی برای دسته‌ها بودند بلکه می‌خواستند هویت تحقیر آمیز خودشان را از بین ببرند و در وضعیتی برابر با رکن آبادی‌ها قرار گیرند.

فضاها این ویژگی را دارند که پس از یک دوره غیبت کوتاه مدت یا طولانی مدت فرد را وادار به خوانش مجدد می‌کنند. هرچه این زمان غیبت طولانی‌تر باشد این خوانش شدیدتر است. «وقتی افراد جایگاه خود را می‌شناسند و در آن ساکن می‌شوند فقط بعد از دوره‌های طولانی مدت غیبت، فضاهای خانه بطور آگاهانه خوانش می‌شوند» (همان منبع)

بنابراین خوانش روستائیان از محل زندگی‌شان که تحت تاثیر رفت و آمدهای مکرر آن‌ها به شهر است افراد را درگیر خوانش‌های فضایی جدیدی می‌کند. این خوانش‌ها منبع نگاه دوباره روستائیان به «خود» است که آن‌ها را برای خوانش‌های جدید و تغییرات فضایی آماده می‌کند. این خوانش‌ها اغلب در پی دیالوگ آن‌ها با افراد روستایی صورت می‌گیرد که از این دو روستا رفته‌اند و اکنون در شهر ساکنند. اما افراد روستایی ساکن در شهر خوانش‌هایی را که از محل

زندگی قبلی‌شان دارند کمتر با روستائیان در میان می‌گذارند و بیشتر آن‌ها را با افرادی در میان می‌گذارند که در وضعیتی مشابه خودشان قرار داشته باشند. چرا که این خوانش‌ها گاه ممکن است به مشاجرات لفظی با افرادی بیانجامد که هنوز در روستا زندگی می‌کنند. بنابراین قسمتی از خوانش‌های فضایی که در تعیین هویت افراد نقش دارند به طور آگاهانه‌ای حذف می‌شوند. خوانش فضایی دیگری در مورد فضایی مذهبی یعنی امامزاده زمانی مورد توجه قرار گرفت که یکی از رکن آبادی‌ها سنگی را بدست گرفت و گفت: «این‌را به خیرآبادی‌ها بدهید تا با آن امامزاده درست کنند.» این گفته با خنده اطرافیان همراه شد. این گفته استعاره‌ای از عدم اصالت امامزاده هاشم در خیرآباد بود. یکی از آن‌ها این‌گونه عنوان کرد که امامزاده رکن آباد دارای سند و مدرک است و اصالت دارد. این گفته دیگری رقیب آن‌ها یعنی خیرآبادی‌ها را نشان رفته بود. او توضیح داد «امامزاده هاشم خیرآباد ساختگی است و در واقع هیچ کسی در آنجا نخواست. خیرآبادی‌ها خودشان آن‌را الکی ساخته‌اند. گویا پیرزنی خواب می‌بیند که آن‌جا نظر کرده است. بعد می‌آیند و آن بنا را آنجا می‌سازند» در ارتباط با خوانش مجازی از نظر رکن آبادی‌ها هویت خیرآبادی‌ها مانند امامزاده‌شان مجعول و ساختگی است و اصالتی ندارد. در اینجا نشانی از هویت بخشی در یک خوانش فضایی وجود دارد.

برای روستائیان روستاهای رکن آباد و خیرآباد مساله میزان دوری یا نزدیکی به شهر سمنان نه تنها می‌تواند خوانشی لفظی باشد، چراکه آن‌ها برای کدگذاری و یافتن محل زندگی خود در خلال زندگی روزمره و آدرس دادن¹ به افراد دیگر باید از آن استفاده کنند، می‌تواند خوانشی بلاغی نیز باشد. «برخوردهای شدید فضایی منجر به خوانش‌هایی ماوراء خود فضا می‌شوند چرا که آن‌ها فراتر از یافتن آدرس یک مسیر هستند» (همان). در واقع یکی از موارد کاربرد صنایع بلاغی در زبان، این است که ممکن است تجربه فضایی² افراد به خلق کلمات جدیدی بیانجامد که آنچه در دایره لغات و یا فهرست بلاغی که قبل از این در روستا وجود داشته را در بر نگیرد.

به عنوان نمونه در اکثر مصاحبه‌ها روستائیان هنگامی که از پروژه توسعه از آن‌ها سوال می‌شد مکرراً از اصطلاح «روستاهای دور افتاده» استفاده می‌کردند. این اصطلاح خود استعاره‌ای است برای روستاهای کمتر توسعه یافته. یعنی هر چه روستاهای جنوبی از شهر دور می‌شوند وضعیت توسعه یافتگی آن‌ها کمتر می‌شود. چنان‌که بلوار ورودی خیرآباد که نزدیکترین روستا به سمنان است را بلوار توسعه نامیده‌اند. معنای کنایی دیگر این است که تنها و تنها از طریق ارتباط با شهر است که این روستاها می‌توانند توسعه یابند. با کنایه دیگری بدین معنا است که خیرآبادی‌ها خود را توسعه یافته‌تر می‌دانند چرا که در فاصله کمتری از شهر قرار دارند و به

1. Addressing

2. spatial experiences

همین دلیل در وضعیت توسعه یافتگی بهتری قرار دارند. معمولاً روستائیان نسبت توسعه یافتگی روستایشان را با روستاهای اطراف می‌سنجند. به عنوان نمونه خیرآبادی‌ها توسعه خود را به نسبت روستای رکن آباد که همجوار آن‌هاست و رقابتی دیرینه میان آن‌ها وجود دارد می‌سنجند. این رقابت تا حدی زیاد است که بلواری را که آن‌ها را با فاصله دو کیلومتر به یکدیگر متصل می‌سازد بلوار وحدت نامیده‌اند که به زعم برخی آگاهان¹ برای ایجاد وحدت میان آن‌ها چنین نام‌گذاری شده است. این نام‌گذاری خود استعاره‌ای از آن چیزی است که قبلاً وجود داشت و اکنون در اتمسفر² فضایی این دو روستا کم‌رنگ شده است. معنای دیگر آن تأکید بر این معنی که برای توسعه نیاز به همکاری و وحدت میان این دو روستا و از بین بردن اختلافات وجود دارد.

در عین حال روستای خیرآباد پس از یک دوره کاهش جمعیتی به دلیل مهاجرت روستائیان به شهر در حال حاضر بدلیل آن‌که فضاهای قابل سکونت در شهر تاحد ممکن خانه سازی شده‌اند دوباره جذب جمعیت کرده است. این جمعیت را کردها، افغانی‌ها و مشهدی‌هایی تشکیل می‌دهند که برای یافتن کار به سمنان آمده‌اند و به دلیل مسایل اقتصادی به ناچار در جاهایی که ارزان‌تر باشند- روستاهای خیرآباد و رکن آباد- سکنی می‌گزینند. در عین حال با اینکه این افراد بافت نامنسجم فرهنگی را بوجود آورده‌اند باعث توسعه فضایی خیرآباد شده‌اند و خیرآبادی‌ها را در وضعیتی قرار داده‌اند که تاحدی بتوانند در مقابل رکن آباد احساس برنده بودن در جریان توسعه را داشته باشند. در عین حال روستاییان دو روستا درباره خوانش فضاها در ارتباط با دیگری رقیب، با اغراق مواجهند.

در پلات قرار دادن خوانش فضایی

این نکته روشن است که روستائیان این دو روستا فضای خانه و کار حتی خیابان‌ها، سوپرمارکت‌ها و دیگر چیزها را به صورتی متفاوت از آنچه قبل از زمزمه شهر شدن خیرآباد است می‌بینند. اتمسفر موجود در فضا آن‌ها را به سمت خوانش‌های جدیدی هدایت کرده است. گویی چیزهایی بوده که آن‌ها از محل زندگیشان ندیده بودند و اکنون آن‌را می‌بینند. عطف توجه به گلیسر، در این تحقیق با استفاده از نظر نورتورپ فرای منتقد ادبی، مثلث روابط بین نویسنده، متن و خواننده با عنوان تجزیه و تحلیل شده است. به معنی در طرح قرار دادن و در واقع قالب‌ریزی این خوانش‌های فضایی است که البته فرم‌های اصلی آن برای همگان تا حدی آشنا هستند: تراژدی³، رمانس¹، کمدی² و طنز³.

1. informants
2. atmosphere
3. tragedy

« قالب‌ریزی بر حالتی که گوینده به ارتباطاتی را که آن‌ها میان فضاها، نهادها و خودشان به وجود آورده‌اند تاکید می‌کند.» تفاوت میان استراتژی‌های قالب‌ریزی روستائیان خیرآبادی و رکن آبادی با تجزیه و تحلیل برخی از وقایعی که میان آن‌ها وجود دارد و ذکر شد آشکار می‌شود.

به عنوان نمونه در باره داستان مسیره‌های عزاداری در حالی که روستائیان خیرآبادی از رفتن به رکن آباد و مسیر سنتی عزاداری اجتناب کرده‌اند روستائیان رکن آبادی خواستار توافق میان خودشان و خیر آبادی‌ها برای برگزاری مراسم هستند. گواه این است که با وجود آن که خیرآبادی‌ها دیگر در مسیر داخلی خیرآباد مسیری را برای عزاداری تعیین کرده‌اند و از رفتن به مسیر سنتی سرباز می‌زنند در عین حال رکن آبادی‌ها هنوز هم یک طرفه این مسیر را طی می‌کنند و به گلزار شهدای خیرآباد می‌روند.

در داستانی که درباره امامزاده‌ها ذکر شد که یکی از رکن آبادی‌ها با دادن سنگی به از من خواست تا آن‌را به خیرآبادی‌ها بدهم تا با آن امامزاده درست کنند. این سخن در قالب‌ریزی طنز قرار می‌گیرد چرا که موقعیت نفر سوم را بر ملا می‌کند که از موقعیت گوینده و شنونده پایین‌تر است و به همین خاطر عدم تناسب ذهنیت خیرآبادی و دنیای واقع را نشان می‌دهد. این موقعیت در عین حال که استهزای آن‌ها را در پی دارد بلکه خواستار بالا بردن موقعیت گوینده از جانب شنونده آن می‌باشد.

در موقعیت‌های دیگری نیز این فرم طنز از جانب خیرآبادی‌ها نسبت به رکن آبادی‌ها وجود داشت. مثلاً هنگامی که از یکی از آن‌ها در مورد رکن آبادی‌ها و مسائلی که در باره تاریخچه خیرآباد و رکن آباد عنوان کرده‌اند سوال شد با واکنش یکی از روستائیان مواجه شدیم که با خنده‌ای تمسخرآمیز گفت: «آن‌ها خیلی جلب‌اند» به این معنی که حرفشان از اعتبار برخوردار نیست و نباید چندان به داستان‌سرایی‌های آن‌ها گوش داد که به موقعیت طنزی مبتنی بر برتری گوینده و فرودستی نفر سوم غایب اشاره می‌کند. اما تفاوت در این است که در خوانش‌های خیرآبادی‌ها نسبت به رکن آباد، هیچ‌گونه خوانش رمانتیکی وجود ندارد در حالی که در خوانش‌های رکن آبادی‌ها از خیرآبادی‌ها داستان‌هایی از تغییر شکل مثبت در جهت یک هدف نهایی تایید شده وجود دارد که برای رکن آبادی‌ها هراس از برنده شدن خیرآبادی‌ها در این رقابت توسعه‌ای را در پی دارد.

در عین حال این قالب‌ریزی برای روستائیان رکن آبادی تراژیک است. در حالی که آن‌ها برتری خیرآبادی‌ها را در این رقابت توسعه‌ای نمی‌پذیرند اما دوست‌دار توافقی میان گروه‌های رقیب

هستند. در واقع گذشته و در پی آن هویتی که برای رکن آبادی‌ها پر افتخار است و به فضا وابسته است در پی تغییرات فضایی در حال زوال است و نشان می‌دهد که آن‌ها در وضعیت از دست دادن دراماتیک عاملیت نسبت به رخدادهای اطرافشان قرار دارند. بنابراین فرم قالب‌ریزی بسیاری از داستان‌های موجود در خیرآباد تراژیک است. در این‌جا جای خوانش‌های کمیک از فضای موجود تقریباً خالی است.

نوشتار فضایی ارائه‌ی خود

نوشتار فضایی رابطه‌ای را بین فرد و فضای اطرافش برقرار می‌سازد. خواه آن فضاها را آن فرد تولید کرده باشد - یک زمین کشاورزی (باغ) در یک روستا یا ساختمان مسجد که با تعاون و همکاری ساخته می‌شود - و خواه فضاهایی که فرد در ایجاد آن عاملیتی نداشته باشد.

به هر حال رابطه میان فرد و فضای اطرافش یک رابطه تولیدکننده - محصول است و عاملیت فرد در تولید این فضاها رابطه محکمی با قدرت دارد. عاملیت شرکت‌ها و دستگاه‌های دولتی برای نوشتار فضایی از عاملیت روستائیان بیشتر است. در عین حال، روستائیان منتقد سفت و سخت استراتژی‌هایی هستند که «این قدرت را دارند که قطعه‌های بزرگتری از فضا را بنویسند».

در رابطه میان خیرآبادی‌ها و رکن آبادی‌ها ترتیبات فضایی شدیداً در معرض تغییر از سوی کسانی است که قدرت بیشتری برای نوشتار فضایی دارند. روستائیان هر دو روستا به واسطه خوانش شدیداً رقابتی، در پی نوشتار فضایی هستند که می‌تواند در حالت جنگ سرد میان دو روستا به واسطه عدم توازن در قدرت ماجرا را به سمت دیگری رقیب، مصادره کند. آن‌ها تمام قدرت و نفوذ خود را در دستگاه‌های مهم دولتی - که عاملیت بیشتری برای نوشتار فضایی دارند - به کار می‌گیرند تا بتوانند برنده این رقابت باشند.

همان‌طور که خوانش فضایی مسیر عزاداری محرم نشان می‌دهد روستائیان روستای خیرآباد با تغییر مسیر دسته‌های عزاداری در سال‌های اخیر نوشتار فضایی جدیدی داشته‌اند که حاوی معناهای بلاغی هستند. این در حالی است که روستائیان رکن آباد بر رسوم قدیم مانده‌اند و با اینکه در روستای خود مزار دارند با این حال به سمت مزار خیرآباد و در همان مسیر خاکی رفت و آمد دسته‌ها حرکت می‌کنند. این نوشتار فضایی که برای رکن آبادی‌ها مطلوب به نظر نمی‌رسد آن‌ها را کم کم به این فکر وا می‌دارد که نوشتار فضایی دیگری داشته باشند چنان‌که یکی از متنفذین می‌گفت «گر آن‌ها این مساله را که مسیر دسته‌ها در روز عاشورا و تاسوعا به سمت مزار خیرآباد است تحقیرکننده می‌دانند پس ما امسال به سمت مزار خودمان حرکت می‌کنیم».

با دقت در مغازه‌ها ما شاهد ترتیبات فضایی بیشتری به صورت استعاری هستیم که خوانش فضایی را از هر بیننده‌ای طلب می‌کنند. این ترتیبات را به صورت بسیار واضح در چینش‌های

داخلی مغازه‌ها و خانه‌ها و به صورت کلی خیابان‌کشی‌ها مشاهده می‌کنیم. مغازه‌ها در خیرآباد در یک راسته قرار دارند علی‌رغم آن‌چیزی که به صورت پراکنده در رکن آباد وجود دارد. به عنوان نمونه مغازه‌های موادغذایی که در خیر آباد شکل سوپر مارکت‌های شهری پیدا کرده‌اند دارای چینش‌هایی متفاوت با گذشته شده‌اند. افراد وقتی وارد این مغازه‌ها می‌شوند به نوعی فضای سوپر مارکت‌های شهری را درک می‌کنند که جدا از آن چیزی است که در گذشته وجود داشت و هنوز نمونه‌هایی از آن هم در خیرآباد و هم در رکن آباد مشاهده می‌شود. در این مغازه‌ها دیگر خبری از میوه‌جات و سبزیجات نیست و مانند همه سوپر مارکت‌های شهری اجناس روزمره لازم برای ساکنان مانند شیر پاکتی ماست پنیر دوغ و آبمیوه پاکتی یا قوطی و نوشابه یا دویست و پنجاه سی سی یا یک و نیم لیتری در داخل یخچال‌ها به طور منظم چیده شده‌اند و نمای بیرونی مغازه را به مشتریان نشان می‌دهند. مواد شوینده بیسکوئیت چیپس پفک و دیگر اجناس نیز به طور منظم در قفسه‌ها چیده شده‌اند. اجناس به صورت نقدی و یا کارت اعتباری خریداری می‌شوند و فروشندگان دارای کارت بهداشت هستند. اما در رکن آباد مشتریان تجربه شهری خود از خرید را در مغازه‌های رکن آباد کمتر تجربه می‌کنند. اجناس داخل مغازه‌ها آن‌چنان منظم نیستند و قفسه‌ها به صورت نامنظمی اجناس مختلف را در خود جای داده‌اند.

مدارس نیز در رکن آباد بخشی از فضایی را تشکیل می‌دهند که در گذشته‌ها بچه‌ها از همه روستاهای اطراف به این روستا آمده‌اند و تحصیل می‌کرده‌اند اما در طول این سال‌ها این مرکزیت را خیرآباد به دست آورده است. از دست دادن موقعیت مرکزی به معنای استعاری از دست دادن قدرت مرکزی می‌تواند خوانش شود در عین اینکه می‌تواند در نوشتار فضایی روستای خیرآباد موثر افتد. در حال حاضر رکن آباد فقط در مقطع دبستان محصل می‌پذیرد و افراد برای مقاطع بالاتر به خیرآباد می‌روند. بنابراین آن‌ها نگران از دست دادن کامل فضای آموزشی فعلی هستند که با مرکزیت دادن فضایی به روستا به عنوان بخشی از هویت بخشی آن‌ها به شمار می‌رود.

در رکن آباد روستائیان تلاش دارند تا خانه‌هایی را بسازند که تمامی امکانات یک مسکن شهری را داشته باشد. این خانه‌ها که آپارتمانی ساخته شده‌اند نماکاری‌ها و معماری داخلی آن‌ها به طور نامانوسی با فضای دیگر خانه‌های روستا قرار دارد. به عنوان نمونه چندین برادر با یکدیگر آپارتمانی را ساخته‌اند که به لحاظ هزینه موجب تعجب یک بازدید کننده قرار می‌گیرد.

معماری داخلی این خانه‌ها توسط نقشه‌هایی است که بنیاد مسکن - به عنوان یکی از منابع نوشتار فضا - برای روستائیان طراحی می‌کند که در سال 1389 طرحی ده ساله را برای ساخت و سازه‌های داخل این دو روستا ارائه کرده و به صورت موثری در تغییرات فضایی نقش داشته

است. در این خانه‌ها عموماً آشپزخانه‌ها به شکل این است که با شکل گذشته آشپزخانه یا مطبخ تفاوت دارد. سقف خانه‌ها صاف است در حالی که خانه‌های گذشته دارای طاق ضربی یا ستون‌های افقی چوبی است. دیوارها تاقچه ندارد. دارای پله‌های فراوان است. مخصوصاً خانه‌های آپارتمانی چند طبقه که معمولاً روستائیان به آن عادت ندارند. دارای حیاط به صورت مشاع است و بدون فضایی کافی برای درختان کوتاه یا بلند. توالت‌ها درون ساختمان است. در واقع آن‌ها باید سبک و سیاق جدیدی را برای این جور زندگی فرا بگیرند.

در واقع سه مدل خانه وجود دارد خانه‌هایی نسل اولی که در زمان حضور ارباب‌ها ساخته شده‌اند که خشتی هستند و طاق‌های ضربی دارند این خانه‌ها اکثراً تخریب شده‌اند و برخی نیز بازسازی شده‌اند. نسل دوم خانه‌هایی که آجری‌اند و اسکلت فلزی دارند اما تک طبقه و حیاط دارند و نسل سوم خانه‌هایی آپارتمانی هستند و نمایی از سنگ دارند. در واقع فضای خانه در تعیین هویت افراد نقش ویژه‌ای دارد. هنگامی که فردی از بزرگ شدنش در فضای خیرآباد یا رکن آباد صحبت می‌کند مطمئناً به عنوان یک در مورد خانه صحبت می‌کند. خانه می‌تواند هم به معنی روستایی باشد که فرد در آن بزرگ شده و هم خانه شخصی خودش. به همین دلیل در اینجا تار و پود نامرئی «خود» و «فضای خانه» آشکار می‌گردد.

خانه‌های ارباب و رعیتی جزئی از نوشتار فضایی است که در ادوار گذشته توسط ملاکین و ارباب ده بنا شده است. این بافت در خیرآباد وجود ندارد و هفت برج قدیمی که وجود داشته هم اکنون از فضای خیرآباد محو شده است. فقط قدیمی‌ها می‌دانند که در گذشته این بناها وجود داشته‌اند. در عین حال خانه‌های اربابی رکن‌آباد قسمتی از هویت بخشی (ارتباط فرد و فضای اطرافش) روستائیان است که استنادات تاریخی آن‌ها به گذشته‌ای برتر را تایید می‌کند. مسیر حرکت تاکسی‌ها در ارتباط با خوانش فضایی دیگری رکن آبادی‌ها را برای نوشتار فضایی دیگری به فکر فرو برده است. تاکسی‌ها در شهر از ایستگاهی که در چهار راه مازندران (میدانی در جنوب شهر سمنان) قرار دارد در سه لاین مجزا به سمت روستاهای جنوبی در حرکتند. روستائیان رکن آبادی معتقدند همین داشتن تاکسی خور مناسب باعث رشد جمعیت خیر آباد شده است. پیشنهاد جدید فضایی رکن آبادی‌ها باعث می‌شود که روستای رکن آباد ته خط محسوب شود و مانند خیرآباد در همه ساعات روز ماشین خور باشد و افرادی که می‌خواهند در این روستا ساکن شوند به خاطر ضعف حمل و نقل از زندگی در رکن آباد صرف نظر نکنند.

به گفته یکی از آگاهان روستای خیرآباد پنج هکتار زمین مسکونی در محدوده‌اش برای ساخت و ساز دارد اما روستای رکن آباد در این طرح سی هکتار زمین را به محدوده خودش اضافه کرده است. شواهد نشان می‌دهد که ساخت و سازها در محدوده شمال روستای خیرآباد به سمت شهر با سرعت بیشتری پیش می‌رود اما این روند پس از مدت زمانی به سمت رکن آباد

کشیده می‌شود. اما زمان در این ساخت و سازها اهمیت دارد. این مساله از آنجا اهمیت بیشتری می‌یابد که در سفرهای استانی ریاست جمهوری که بیش از دو سال از آن می‌گذرد خیرآبادی‌ها نامه‌ای را تقدیم رئیس جمهور کرده‌اند و در آن خواستار اعلام روستای خود به عنوان شهر شده‌اند.

طرح دیگری که در محدوده این دو روستا در حال انجام است مسیر اتوبانی است که از قم به سمت سمنان می‌آید و با عبور از سمنان به سمت مشهد می‌رود. ابتدا این اتوبان قرار بود که از خیابانی عبور کند که در آخرین نقطه جنوبی شهر سمنان قرار دارد (خیابان شریف واقفی) و دقیقاً میان خیرآباد و شهر فاصله ایجاد می‌کند. این اتوبان باعث می‌شود که روستاهای جنوبی سمنان از جمله خیر آباد و رکن آباد از شهر کاملاً جدا شوند و این اتوبان و حریم ساختمان‌سازی‌اش به عنوان حائلی برای عدم گسترش روستای خیرآباد و اتصال کاملش به شهر عمل کند. اما ظاهراً از اینکار منصرف شده و نقطه دیگری را برای اتوبان در نظر گرفته‌اند. این اتوبان از جنوب روستای رکن آباد عبور می‌کند. به این شکل روستای خیرآباد و رکن آباد به سمت شهر افتاده و از روستاهای دیگر که در آن طرف اتوبان می‌افتند جدا می‌شوند. در این صورت شاید بتوان این دو روستا را توأماً به عنوان ناحیه 5 سمنان به حساب آورد که در واقع معنیش این است که این دو نقطه روستایی با شهر سمنان ادغام شوند. از سوی دیگر با اینکه شهر سمنان به سمت شمال گسترش پیدا کرده و در حال حاضر می‌تواند ازدیاد جمعیت خود را جابگو باشد اما در آینده امکان گسترش به سمت شمال وجود ندارد و به ناگزیر باید در سمت جنوبی که همین روستاهای جنوبی آن باشند گسترش پیدا کند. شاید این دلیلی باشد که هنوز مراکز تصمیم‌گیری نتوانسته‌اند طرحی قطعی برای این دو منطقه روستایی داشته باشند و در سردرگمی به سر می‌برند.

جایگیری خود

در این بخش در مورد راه‌هایی بحث می‌شود که افراد خود و دیگران را به فضا وصل می‌کنند. این شیوه‌های تعیین هویت، جایگیری نام دارد. نوشتار فضایی نوع عالی جایگیری است. هنگامی که فردی از خیرآبادی‌ها یا رکن آبادی‌ها می‌گوید «من یک سمنانی هستم»، نوعی خوانش از نوع مجاز مرسل از خود ارایه می‌کند که او را در فضای کلی بزرگ‌تر به نام شهر سمنان قرار می‌دهد. این گونه مهم جایگیری است. در عین حال «منحصر بفردترین سطح فضایی که برای آن چنین فرم جایگیری مورد استفاده است، خیابان است و جامعترین سطح جهان است که اکثراً در مورد شهر، ایالت و سطوح ملی به کار گرفته می‌شود».

زمانی که خیرآبادی‌ها خود را به عنوان خیرآبادی یا خیروژ در فضای خیرآباد قرار می‌دهند این

جایگیری در مقابل کسانی که در این منطقه زندگی نکرده‌اند و بنابراین نمی‌توانند خود را خیرآبادی بدانند. همچنین این مساله به غریبه‌ها گوشزد می‌کند که نمی‌توانند ادعایی در مورد جایگیری در این روستا داشته باشند.

«جایگیری در یک سطح به معنای نفی قرار گرفتن در موقعیتی دیگر در همان سطح نیست.» به عنوان نمونه زمانی که یک خیرآبادی اعلام کند «من یک خیرآبادی هستم» نفی کننده موقعیت دیگران که رکن آبادی یا محمودآبادی هستند نیست. بلکه این مساله اشاره می‌کند به رد جایگیری در سطحی بالاتر یا پایین‌تر. در ادامه مثال قبلی، وقتی همان فرد اعلام کند که «/ او یک سمنانی است» به معنای رد هرگونه جایگیری به عنوان خیرآبادی یا رکن آبادی است.

«گاهی اوقات جایگیری مربوط به شخصیت، یک مجاز مرسل می‌شود یعنی آنجائی که شخص به عنوان بخشی از یک کل ارگانیک خوانش می‌شود» (همان). مثلاً اگر در مورد فردی گفته شود «او یک رکن آبادی واقعی است» یا «او بچه رکن آباد است» در این جملات از استعاره اهل جایی بودن استفاده شده است. این در حالی است که رکن آباد به عنوان یک کل فضایی - زمانی او را نزیاید بلکه او از پدر و مادری متولد شده که رکن آبادی هستند و به معنای حضور طولانی مدت آن فرد در آنجا واکثراً از بدو تولد است.

وقتی یک رکن آبادی می‌گوید «من اینجا بزرگ شده‌ام.» اشاره به رابطه‌ای می‌کند که در آن تولیدکننده - محصول وجود دارد. همچنین رابطه‌ای را میان فضایی که فرد در آن بزرگ شده و احساسات آمیخته با آن در بر می‌گیرد و پر است از خاطراتی که در آن فضا برای فرد وجود داشته و اکنون به عنوان زندگی‌نامه شخصی فرد است. لذا ممکن است با حسی نوستالژیک همراه باشد مخصوصاً زمانی که تغییرات زیادی در فضا اتفاق افتاده باشد که فرد احساس نامطلوبی از آن داشته باشد. مثلاً وقتی جمعی از خیرآبادی‌ها از خاطرات گذشته شان صحبت می‌کردند اتمسفر فضا آکنده از احساسات نوستالژیکی بود که در آن احساس صمیمیت، یکرنگی و سادگی وجود داشت و این در واقع به معنی چیزهایی بود که آن‌ها تصور می‌کردند در فضای خیرآباد کنونی کمرنگ شده است.

در ماجرای دسته‌های عزاداری محرم، دعوا نه تنها بر سر مسیر عزاداری بود بلکه بر سر جایگیری فضایی نیز بود. رکن آبادی‌ها همچنان خیرآبادی‌ها را به عنوان دیگری فرو دست تصور می‌کردند که باید عدم جایگیری خود به عنوان رکن آبادی فرادست را می‌پذیرفتند و در عین حال این مساله بر جایگیری خود رکن آبادی‌ها تاکید می‌کرد. به همین ترتیب این مساله رابطه غریبه‌ها را نیز با مسئله «عزاداری محرم در کدام تکیه؟» تحت تاثیر قرار داده و هر کدام از آن‌ها نیز با شرکت در یکی از این دو مراسم به طور استعاری جایگیری ضمنی خود به عنوان رکن آبادی یا خیرآبادی را پذیرفته‌اند.

مسئله ورود غریبه‌ها در خیرآباد جایگیری فضایی را در این روستاها دچار بحران کرده است. هرچند افراد غریبه هنگامی که با خوانشی لفظی محل سکونت خود را خیرآباد یا رکن آباد عنوان می‌کنند اما دلتنگی برای خانه (محلی که از آنجا به این روستاهای سمنان آمده‌اند) همچنان ادامه دارد. مخصوصاً افرادی که در شهرک‌های جدید خیرآباد ساکن می‌شوند و برای حل قضیه مسکن خویش مجبورند در فضای این روستا تردد کنند. آن‌ها معمولاً جایگیری فضایی خود را به عنوان یک روستایی و از همه مهمتر خیرآبادی نمی‌پذیرند. حتی افرادی که بچه‌دار شده‌اند و بچه‌هاشان در این روستا مدرسه رفته و بزرگ شده‌اند همچنان خود را متعلق به جایی می‌دانند که از آن آمده‌اند. بنابراین خوانشی که آن‌ها از فضای زندگی‌شان دارند در پیوند با محل سکونتشان در روستا آن‌ها را همچنان در ابهام جایگیری میان محل تولدشان و محل زندگی‌شان قرار داده است. بدین طریق خوانش‌های فضایی و جایگیری بطور دو طرفه می‌تواند یکدیگر را تحت تاثیر قرار دهند.

در عین حال افرادی که از روستا می‌روند و احتمالاً تحت تاثیر مدرنیسم شهری قرار می‌گیرند با خاطره‌های جالب و شنیدنی به محل سکونتشان باز می‌گردند. آن‌ها دوست دارند که دوباره به محل‌های مدرن شهری برای تفریح و یا مسافرت بروند اما احتمالاً با این حسرت که «دوست داشتم در آنجا زندگی می‌کردم» به محل سکونتشان باز نمی‌گردند.

لهجه‌ها عامل موثری در جایگیری افراد است. در این مورد خیرآبادی‌ها و رکن آبادی‌ها که هر دو با زبان سمنانی صحبت می‌کنند با اندکی تغییر در لهجه از هم متمایز می‌شوند. البته این لهجه در روستاهای اطراف دیگری مانند محمود آباد یا دل‌زبان نیز وجود دارد. در عین حال این لهجه‌ها در نسل جدید که اصولاً زبان سمنانی را کمتر بلدند و به فارسی سخن می‌گویند کمتر علامت‌هایی از جایگیری را در بر دارد. در این موارد فامیلی افراد نمایانگر این است که به کدامیک از این دو روستا تعلق دارند و یکی از علایم جایگیری افراد است. حتی کسانی که در شهر سمنان زندگی می‌کنند هنگامی که فامیلی افراد را می‌پرسند می‌توانند حدس بزنند که طرف رکن آبادی است یا خیرآبادی.

وسائل نقلیه موتوری نیز یکی از علائم جایگیری است. بیشتر این موتورها که برای رفتن به باغات مورد استفاده قرار می‌گیرند دارای خورجین هستند و یا راکب آن بیل و یا وسایلی مربوط به کشاورزی به همراه دارد. بدین وسیله پلیس می‌تواند تشخیص دهد که کدامیک از این افراد بومی هستند. موتورهای موجود اکثراً مدل هوندا یا یاماها 125 هستند. بدین ترتیب موتورهای شیک و جدید که از قدرت بالایی برخوردارند از سوی پلیس مورد تعقیب قرار می‌گیرند و از آن‌ها کارت شناسایی و کارت موتور خواسته می‌شود.

قسمتی از آنچه جایگیری نامیده می‌شود از قدرت زندگی ناشی می‌شود تا افراد را در جایی قرار

دهد. « زندگی و کارکردن در یک فضا داستان‌های زیادی را خلق می‌کند که می‌توانند زندگینامه (بیوگرافی) یک شخص را بسازند. خاطرات این داستان‌ها همیشه جایگیری را به دنبال دارند. »

در طول مطالعات میدانی‌ام در رکن آباد و خیرآباد با افراد محلی برای دیدن تعدادی از نقاطی که اکنون به فراموشی سپرده شده و یا مکان‌هایی که تخریب شده‌اند و یا مکان‌هایی که در تملک افراد دیگر هستند - که در گذشته‌ها محل زندگی و یا کار او بوده‌اند - می‌رفتیم. هنگامیکه فردی این خاطرات را در آن فضا تعریف می‌کرد و یا مجبور بود که صحنه‌هایی از آن را بازسازی کند او تنها حسی نوستالژیک نسبت به وقایع گذشته و خاطرات شخصی‌اش نداشت بلکه باعث می‌شد تا فرد آنچه را که قبلاً اتفاق افتاده دوباره زندگی کند. این خاطرات مملو از اتفاقات خوب و بدی بود که فرد آن‌ها را با زندگی فعلی‌اش مقایسه کرده و احساس خرسندی یا ناخرسندی از آن‌ها داشت. همچنین قسمت‌هایی از این خاطرات تعدماً حذف می‌شد تا فرد در مقابل یک ناظر بیگانه احساس کمبود یا سرافکنندگی نداشته باشد. بدین وسیله در این داستان‌ها هر آنچه که گفته می‌شد مستلزم حذف قسمت‌های دیگری بود که روایت فرد از زندگینامه شخصی‌اش را دچار تلاطم می‌کرد و فرد را در سردرگمی فرو می‌برد.

آنچه که اهمیت دارد این است که این فضاها که اغلب در حال تخریبند یا همچنان بدون تکلیف به خرابه‌های بدنمایی در روستاها تبدیل شده‌اند قسمتی از خاطره جمعی افرادی هستند که در این روستاها زندگی کرده‌اند. با تخریب این فضاها و برپا کردن ساختمان‌های جدید قدرت حافظه جمعی برای یادآوری آن‌ها کم می‌شود و شاید به فراموشی سپرده شوند. آن‌ها هم که بدست سازمان‌هایی می‌افتند تا مسئولیت نگهداری از آن‌ها برعهده گرفته شود معمولاً طوری تغییر می‌کنند که افراد محلی ارتباط احساسی خود را با آن از دست می‌دهند و مانند فضاهای غریبه که دیگر در تملک آن‌ها نیست بدان‌ها نگریسته می‌شود.

بدین ترتیب ساختمان‌ها همان فضاهایی هستند که فرد به واسطه آن‌ها جایگیری می‌کند و اگر آن‌ها تخریب شوند تار نامرئی هویت بخشی افراد گسسته می‌شود. «فضا در این حالت نقش حافظه خارجی را دارد و مکان‌های داستان‌ها به عنوان دروازه‌ای به سوی گذشته خود آن‌ها ارزشمند هستند. بنابراین از دست دادن این مکان‌ها بخاطر ویرانی و دوباره سازی ساختمان‌ها، خیابان‌ها و مکان‌ها همیشه منجر به از دست دادن خاطره (حافظه) می‌شوند، از دست دادن قسمتی از گذشته فرد.»

آنچه که در جایگیری در خیرآباد و رکن آباد وجود دارد با روابط قدرت پیوند خورده است. در واقع این جایگیری، جایگیری به عنوان یک فرادست یا فرودست را در خود نهفته دارد. در صورتی که یکی از طرفین دعوا بتواند بازی را ببرد طرف دیگر در مقام فرو دست جایگیری می‌کند. یعنی در صورتی که خیرآباد بتواند تابلو شهر را بالا ببرد از آن لحظه به بعد جایگیری در این دو روستا به طور موثری معنادار خواهد شد. جدای از آن چیزی که پیش از این معنا

می‌شد.

کرونوتوپ‌های زندگی خیروژ و رکنوژ

فضا و زمان ارتباط بسیار پیچیده‌ای و در هم تنیده‌ای با یکدیگر دارند. در تمام داستان‌های معلق در فضای زندگی خیرآبادی‌ها و رکن آبادی‌ها زمان و مکان دو عنصر مهم تمامی کنش‌ها به شمار می‌روند. به طور کلی هر کنشی بطور هم‌زمان در زمان و فضا است. از این بیشتر «در بسیاری از زندگی‌ها تداخل منظم، جالب و تکرار پذیری بین زمان‌ها و فضاها وجود دارد که ساختار زندگی را به شیوه‌ای اساسی بیان می‌کنند» (گلیسر: 1998: 25).

به نظر گلیسر روش تجزیه تحلیل جغرافیدان سوئدی هگرستند رغم آن که پرسش‌های جالبی را درباره کنش‌های فضایی افراد طرح می‌کند اما به دلیل آنکه واحد تجزیه و تحلیل او یک انسان تجربه گر، احساس‌کننده و بازتاب‌کننده نیست و ضرورتاً یک جسم فیزیکی است که در فضا و زمان حرکت می‌کند برای درک فرایندهای ساخته شدن هویت مفید نیست. اما مفهوم کرونوتوپ باختین را می‌توان به طور پرسودی برای درک تفاوت‌ها و شباهت‌های بین فرایندهای شکل‌گیری هویت در زمان و فضا برای خیرآبادی‌ها و رکن آبادی‌ها به کار برد.

زندگی در خیرآباد و رکن آباد ریتم متفاوتی از زندگی را به خود پذیرفته است. در حالی که زندگی برای ساکنان خیرآباد به ریتم شهری نزدیک‌تر می‌شود. همچنان رکن آباد از ریتم روستایی خود فاصله چندانی نگرفته است. این تفاوت در ریتم زندگی در مورد داستان‌هایی که قبلاً از این دو روستا گفته شد مدل‌های متفاوتی از تجربه زمان و مکان را در برداشته است. همچنان که خیرآبادی‌ها با بزرگتر شدن فضای خیرآباد خودشان را به وضعیت شهرشدن نزدیک می‌کنند رکن آبادی‌ها هرچند تغییراتی را به خود پذیرفته‌اند اما به افتخارات پیشین دل بسته‌اند و در سردرگمی بیشتری برای حل مسایل جاری در زندگی روزمره شان به سر می‌برند. در باره داستان دسته‌های عزاداری که به عنوان رخدادی منظم و تکرار پذیر در ماه محرم که یکی از ماه‌های قمری است اتفاق می‌افتد معنای مسیر رفت و آمد دسته‌ها برای ساکنان خیرآباد و رکن آباد به طرز شگفت‌انگیزی تغییر کرده است. آن‌زمانی که خیرآبادی‌ها خوانش فضایی دیگری از محل سکونت خود پیدا کردند تمعداً به تغییر مسیر دسته‌های عزاداری محرم دست زدند. این مساله کرونوتوپ ملموسی در این داستان است که می‌تواند معناهای متفاوتی را برای هر دو روستا داشته باشد. این تغییر مسیر می‌تواند به معنای تغییر در شرایط گذشته باشد که موقعیت فرودستی¹ را برای روستائیان خیرآبادی به همراه داشت.

خطوط انتقال مسافری به شهر نیز از فضاهای تلاقی بسیاری از داستان‌های زندگی در رکن

1. satiric

آبادی‌ها و خیرآبادی‌ها است که با خوانش فضایی جدیدی به عنوان یک کرونتوپ ملموس قابلیت تحلیل دارد. مساله شکایت رکن آبادی‌ها از جابجایی مسافری به صورت مجزا در ایستگاه داخل شهر که از دید آن‌ها در جذب جمعیت تاثیر داشته است - با این استدلال که رکن آباد به اصطلاح کمتر «ماشین خور» است و برای کسی که در انتخاب محل سکونت بین این دو روستا تردید دارد را به خیرآباد که ماشین خور بیشتری دارد هدایت می‌کند - رکن آبادی‌ها را در جهت نوشتار فضایی جدیدی سوق داده هستند که با درخواست از مقامات محلی تاکسی‌ها را وادار کنند تا مسافری را به طور مختلط و از مسیر مورد نظر آن‌ها به هر دو روستا ببرند. در واقع آن‌ها در پی تغییر سرنوشت محتومی هستند که به نظر می‌رسد خارج از اراده آن‌ها در جریان است.

در مورد کرونتوپ‌های فضاهای خانه و کار نیز معناهای متفاوتی وجود دارد. در روستای خیرآباد خانه‌سازی‌ها به حدی است که فضای داخلی روستا و چهره روستا را از شکل روستایی آن خارج کرده و چهره جدیدی را به وجود آورده است. این خانه‌سازی‌ها که در شهرک‌ها شکل مجتمع‌های آپارتمانی دارند در مقابل خانه‌های تک طبقه و قدیمی‌تر خود نمایی می‌کنند. این خانه‌ها قرار است قسمتی از ساکنان جدید خیرآباد را در خود جا دهند. خانه‌های قدیمی‌تر که حالت خشت و گلی داشته‌اند در حال تخریبند و یا تعمیر می‌شوند.

در واقع در خیرآباد ما با بافت قدیمی خانه‌ها کمتر مواجه می‌شویم و اگر هم باشند خانه‌ها از آنچنان قدمتی برخوردار نیستند. به همین دلیل شکل جدید خانه‌ها و یا تخریب خانه‌های قدیمی‌تر هیچگونه واکنشی را برای خیرآبادی‌ها در بر ندارد و آن‌ها از شکل جدید خانه‌ها استقبال می‌کنند. زمین‌های کشاورزی هم که محل کار آن‌هاست به سادگی تغییر کاربری می‌دهند و به واحدهای تجاری یا مسکونی تبدیل می‌شوند. اکثر آن‌ها هم شغلی در شهر دارند و هم کشاورزی می‌کنند. در واقع فضای کار و خانه برای آن‌ها هر چه شکل شهری پیدا می‌کند برای آن‌ها خوشحال‌کننده‌تر است و آن‌چنان که در برخی از مصاحبه‌ها مکررا گفته‌اند تشور می‌کنند با تخریب خانه‌های قدیمی و احداث خانه‌های به سبک شهری به توسعه نزدیک‌تر می‌شوند.

اما کرونتوپ‌های ملموس فضای خانه و کار برای رکن آبادی‌ها با معانی دیگری همراه است. آن‌ها در حالیکه تلاش می‌کنند تا شکل خانه‌ها را تغییر دهند اما در دو راهی انتخاب گیر کرده‌اند. خانه‌های اربابی به غیر از یک فضای زندگی برای آن‌ها معنایی از تعیین هویت در آن مشاهده می‌شود. لذا آن‌ها با تغییراتی که در خانه‌ها به وجود می‌آورند نگران از دست دادن خاطرات و پیشینه‌ای هستند که آن‌ها را به عنوان مرکز در میان روستاهای اطراف در دوره‌ای قرار داده بود. به همین دلیل این خانه‌های اربابی اگرچه بیشتر آن‌ها فضای داخلی روستا را از

رونق انداخته‌اند و به عنوان زمین‌هایی هستند که شکل روستایی به روستا داده‌اند و در مقابل شکل جدید خانه‌سازی‌ها مقاومت می‌کنند برای روستائیان از اهمیت هویتی برخوردارند. در مورد زمین‌های کشاورزی هم عملاً اتفاقات توسعه‌ای باعث تخریب فضای کشاورزی و قسمتی از باغات برای ساخت و سازها و گسترش محدوده روستا شده است. اما واقعیت این است که خیرآباد دیگر به لحاظ فضایی قابلیت گسترش ندارد و در واقع این نوبت رکن آباد است که تغییرات جمعیتی و تغییر چهره را به خود بپذیرد اما ضرباهنگ زمانی تغییرات این دو روستا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لذا کرونوتوپ پلات داستان‌های خانه و محل کار روستائیان رکن آبادی طنز است که آن‌ها را از نظر خیر آبادی‌ها سوژه‌ای برای نکات خنده‌آور و قابل استهزا در آورده که «هافیه را باخته‌اند».

جمع بندی و نتیجه گیری

مساله اصلی تحقیق حاضر یعنی ارتباط هویت و توسعه فضایی در این مقاله مورد بحث قرار گرفت. در ابتدای بحث از مفهوم هویت نزد هایدگر یعنی «معنایی که فرد برای خود و دیگران دارد» استفاده شد. سپس با استفاده از نظریه‌های جدید معنا چنین توضیح داده شد که خلق معنا عبارتست از قرارگرفتن در یک متن یا همان ارتباط که ما را به خلق مفهوم جدیدی از گلیسر به نام هویت بخشی رساند. ترجیح مفهوم هویت بخشی بر مفهوم هویت توجه ما را بر روی نقاط اتصال فرد نه تنها با دیگران بلکه با گروه‌ها، ایده‌ها و با موضوع اصلی این رساله یعنی ترتیبات فضایی و اعمال فضایی، ساختمان‌ها و مکان‌ها معطوف ساخت و بر این نکته تاکید شد که در صورت تکرارپذیری و توافق با اشخاص دیگر و در نتیجه ثابت ماندن، می‌توانند اجزاء هویت را به وجود آورند.

بدین ترتیب در این رساله انواع فرایندهای خرد شکل‌گیری هویت یعنی خوانش فضایی، نوشتار فضایی و جایگیری فرد با اضافه شدن مفهوم کرونوتوپ باختین که آن‌ها را در ترکیبی از فضا و زمان به یکدیگر مربوط می‌ساخت در دو روستای رکن‌آباد و خیرآباد در شهر سمنان مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

این چهار فرایند این واقعیت را آشکار می‌سازد که ساکنان دو روستای رکن آباد و خیرآباد به واسطه یک ارتباط پیچیده و چند لایه به فضای اطرافشان که یکی از جنبه‌های مهم فرهنگ مادی است ارتباط می‌یابند.

همچنین مقاله حاضر نشان می‌دهد که فضاها در ساختن و بر هم زدن ساختار هویت‌های اجتماعی به طور فعالانه تاثیرگذار است و بدین ترتیب براین نکته پافشاری می‌کند که هویت ساکنان دو روستا نه تنها در ارتباط با افراد بلکه در ارتباط با فضا هم شکل می‌گیرد.

نکته دیگری که در خلال این مقاله مورد بررسی قرار گرفت این نکته است که هویت‌ها فقط دانستنی نیستند بلکه آن‌ها احساس کردنی و تجربه کردنی هستند. این مساله در ارتباط ساکنان دو روستا با ترتیبات فضایی قدیمی و جدید و همچنین تجربه فضاهای دیگر در شهرها و نقاط دورتر روشن شد.

در عین حال نشان داده شد که الگوهای جدید ترتیبات فضایی در دو روستا و از بین رفتن ترتیبات فضایی قدیم با از دست رفتن احساس‌ها و خاطراتی همراه است که تار و پود محکم اما نامرئی میان فضاها و ساکنان این دو روستا را شکل داده است.

نکته اساسی و مهم این تحقیق به کارگیری مدلی از تحقیق کیفی در مناطق روستائی است که به نحو مطلوبی کارآیی آن را در ارتباط با مقولات سخت و دشوار «هویت» و «توسعه» نشان می‌دهد. امید است که ارایه این مدل تحقیقی بتواند نه تنها در سطوح خرد- خواه در مناطق روستائی و خواه در مناطق شهری- بلکه در ارتباط با تحلیل در سطوح کلان موثر افتد.

منابع

- فلیک، اووه، (1387) درآمدی بر تحقیق کیفی، هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا، (1384) روایت غیبت و هویت در میان ایرانیان، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی، (1378) تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- Bakhtin, M. M. (1981) *The Dialogic Imagination: Four Essays*, ed. by M. Holquist, trans. by C. Emerson and M. Holquist, Austin, TX: University of Texas Press.
- Bruner, J. (1990) *Acts of Meaning*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Fabian, J. (1983) *Time and the Other: How Anthropology Makes its Object*, New York: Columbia University Press.
- Frye, N. (1957) *The Anatomy of Criticism: Four Essays*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Gleaser, Andreas; *divided in unity: identity, Germany and the Berlin police*, Volume 4, Number 1, 1998
- Hagerstrand, T. (1975) 'Space, Time, and Human Conditions', in A. Karlqvist (ed.) *Dynamic Allocation of Urban Space*, Farnborough: Saxon House.
- Heidegger, M. (1986) *Sein und Zeit [Being and Time]*, 16th edn, TuÈ bingen: Max Niemeyer.
- Herzfeld, M (1987) *Anthropology Through the Looking -Glass: Critical Ethnography in the Margins of Europe*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Linde, C. (1993) *Life Stories: the Creation of Coherence*, Oxford: Oxford University Press.
- McIntyre, A. (1984) *After Virtue: a Study in Moral Theory*, 2nd edn, Notre Dame, IN: Notre Dame University Press.
- Ricoeur, P (1992) *Oneself as Another [Soi-meÃ me commeunautre]*, Chicago: University of Chicago Press.
- Said, E. W. (1970) *Orientalism*, New York: Vintage.
- Schuetz, A. and T. Luckmann (1979) *Strukturen der Lebenswelt, Vol. I [Structures of Lifeworld]*, Frankfurt/M: Suhrkamp.

